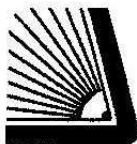


بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وَبِالْحَمْدِ لِلَّهِ الْمَوْلَى

نهمی از بهاران

برگی از دفاع مقدس، خطرات ایثارگران دوران دفاع مقدس از
روسی و آمریکا و دامین

احمد فخاری



انتشارات نظری

سرشناسه	: فخاری، احمد
عنوان و نام پدیدآور	: نسیمی از بهاران / احمد فخاری
مشخصات نشر	: تهران: انتشارات نظری ۱۳۹۳
مشخصات ظاهری	: ۲۹۶ص.
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۲۸۹-۲۴۸-۵
وضعیت فهرست‌نویسی	: فیبا
عنوان دیگر	: برگی از دفاع مقدس خاطرات ایثارگران دوران دفاع مقدس از روستای آبیاریک ورامین
موضوع	: جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹ - ۱۳۶۷ - خاطرات
رده‌بندی	: ایثارگران جنگ - ایران - ورامین - خاطرات
زبان	: DSR۱۶۲۸/ف۳ن۵ ۱۳۹۳
رده‌بندی کنگره	: ۹۵۵/۰۸۴۳۰۹۲۲:
زبان دیوبی	: ۳۶۸۷۴۹۶:
شمار کتابشناسی	



انتشارات نظری

نام کتاب: نسیمی از بهاران

نویسنده: احمد فخاری

نوبت چاپ: اول-۱۳۹۴

شمارگان: ۱۰۰۰

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: چاووش، شریف - دادتا

«کلیه حقوق چاپ و نشر مخصوص ناشر می‌باشد»

دفتر مرکزی: تهران، خیابان ولی عصر (عج)، خیابان سید جمال‌الدین، صد بادی (یوسف آباد)

نیش خیابان فتحی شقافی، جنب بانک انصار، پلاک ۳۲، طبقه ۲، واحد ۱۱

همراه: ۰۲۱۹۰۱۲۹۴۵۵

تلفن: ۸۸۱۰۲۷۷۵

پیام کوتاه: ۱۰۰۰۰۸۸۱۰۲۷۷۵

www.nashrenazari.com

info@nashrenazari.com

قیمت: ۱۲۰۰۰۰ ریال

فهرست

عنوان	صفحه
خاطره‌ای از علی ابراهیمی	۱۸
خاطره‌ای از داود ابراهیمی نژاد	۲۲
خاطر ی از اصغر اردستانی	۲۶
خاطره‌ای از اسماعیل اردستانی	۳۰
خاطره‌ای از حسین اردستانی	۳۴
خاطره‌ای از هاشم اردستانی	۴۰
خاطره‌ای مرتضی اردستانی	۴۴
خاطره‌ای از حسن اصفهانی	۴۸
خاطره‌ای از حسن باقری	۵۲
خاطره‌ای از سیف‌اله تاجیک	۵۶
خاطره‌ای از رضا تاجیک	۶۰
خاطره‌ای از قاسم تاجیک	۶۴
خاطره‌ای از محمد تاجیک	۶۸
خاطره‌ای از محمد تاجیک	۷۲
خاطره‌ای از امیر تاجیک	۷۶
خاطره‌ای از حسین تات	۸۰
خاطره‌ای از سیدعلی حسینی نواز	۸۴

عنوان	صفحه
خاطره‌ای از سید محمد حسینی فرد	۸۸
خاطره‌ای از سید جمال حسینی	۹۲
خاطره‌ای از سید محمد رضا حسینی	۹۶
خاطره‌ای از حسن جهرائی	۱۰۰
خاطره‌ای از حسن دارندی	۱۰۴
خاطره‌ای از حسین دارندی	۱۰۸
خاطره‌ای از آیت الله دارندی	۱۱۲
خاطره‌ای از آیت الله علی درخت‌پیری	۱۱۶
خاطره‌ای از حسین رضا دره‌ش خرمی	۱۲۰
خاطره‌ای از محمد قاسم صادقی	۱۲۴
خاطره‌ای از محسن صادقی	۱۲۸
خاطره‌ای از مهدی صادقی	۱۳۲
خاطره‌ای از حسن طرآبادی	۱۳۶
خاطره‌ای از محمد رضا طرآبادی	۱۴۰
خاطره‌ای از محمود طرآبادی	۱۴۴
خاطره‌ای از علی اصغر عرب بهشتی	۱۴۸
خاطره‌ای از علی اصغر فرازنده‌نیا	۱۵۲
خاطره‌ای از حسین فعاری	۱۵۴
خاطره‌ای از رضا فعاری	۱۵۸

عنوان	صفحه
خاطره‌ای از قاسم فخاری	۱۶۲
خاطره‌ای از محسن فخاری	۱۶۶
خاطره‌ای از مرتضی فخاری	۱۷۰
خاطره‌ای از محمد فخاری	۱۷۴
خاطره‌ای از حسین فخاری	۱۷۸
خاطره‌ای از محمد فخاری	۱۸۲
خاطره‌ای از محسن فخاری	۱۸۶
خاطره‌ای از احمد فخاری	۱۹۰
خاطره‌ای از غلامرضا قمی	۱۹۴
خاطره‌ای از محمد ابراهیم قمی	۱۹۸
خاطره‌ای از حیدر قمی	۲۰۲
خاطره‌ای از محمد کنگرلو	۲۰۶
خاطره‌ای از علی کنگرلو	۲۱۰
خاطره‌ای از احمد کهکی	۲۱۴
خاطره‌ای از اصغر ملک آبادی	۲۱۸
خاطره‌ای از احمد مهاجر	۲۲۲
خاطره‌ای از غلامرضا مهمان‌نواز	۲۲۶
خاطره‌ای از غلامحسین مهمان‌نواز	۲۳۰
خاطره‌ای از محمد مهریزی	۲۳۴

عنوان	صفحه
خاطره‌ای از امیر می‌بئی	۲۳۸
خاطره‌ای از علی‌اصغر نامدار	۲۴۲
خاطره‌ای از حبیب‌اله نامدار	۲۴۶
خاطره‌ای از اکبر نامدار	۲۵۰
خاطره‌ای از مرتضی مهریزی	۲۵۲
خاطره‌ای از رضا مهاجر	۲۵۶
خاطره‌ای از آه‌ر نامدار	۲۶۰
خاطره‌ای از عارف‌نا کستانی	۲۶۴
خاطره‌ای از محسن ملک‌آبادی	۲۶۸
خاطره‌ای از اکبر اردستانی	۲۷۲
خاطره‌ای از حسین حسین‌نواز	۲۷۶
خاطره احمد فخاری	۲۸۰
خاطره‌ای از محمود نامدار	۲۸۴

آغاز جنگ تحمیلی

۳۱ شهریور ۱۳۵۹

مطابق با ۲۲ سپتامبر ۱۹۸۰، گیری‌های پراکنده مرزی دو کشور با یورش هم‌زمان نیروی هوایی عراق به دو فرودگاه نظامی و غیرنظامی ایران و تهاجم نیروی زمینی این کشور در تمام ارز به یک جنگ هشت ساله تبدیل شد.

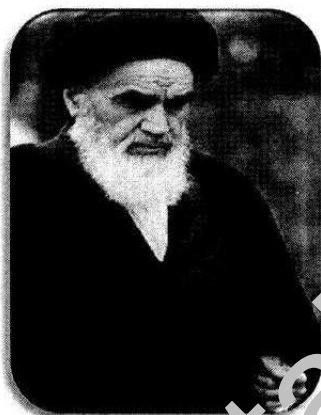
۲۸۸۷ روز جنگ

و در نهایت

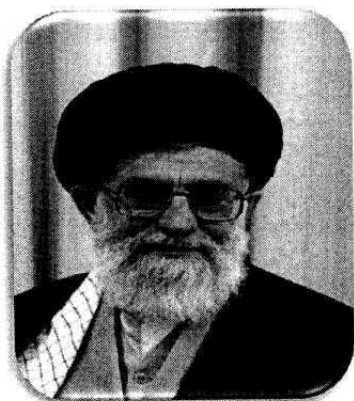
۲۷ تیر ۱۳۶۷ با قبول قطعنامه ۵۹۸ از سوی جمهوری اسلامی ایران خاتمه یافت.

قسمتی از پیام امام خمینی (ره) در آغاز جنگ تحمیلی

مردم ایران! خیال نکنند که جنگی شروع شده است و حالا فرض کنید که دست و پای خودمان را کم کنیم. نه، این حرف نیست. یک چیزی دارند یک بهم این جانده امتد و فرار کردند. رفتند. الآن هم دولت ایران مشغولند که جواب آن بارها بدند و می دهند جواب آنها را... شایان گفت که یک چیزی است. این جنگ های متعددی که واقع شده است یک مقدارش هم نعیب ایران شده است که من رد و جواب را یادم هست. پنج، ابد امتد ای نیست. شایعات یا چیزیایی را اگر دشمن های ما، این احزاب مختلفه ای که الآن در ایران هستند، میگویند که در این کشور، حالا اگر فرصت می خوانند به دست میاورند و شاید سازی کنند و بی تلفظ کنند به این طرف و آن طرف که پشه شده است. چه شده، کودتا شده نمی دانم این حرف ها در کار نیست. این یک دزدی آمده است یکی سگنی انداخته و فرار کرد. رفقا است سر جایش. دیگر قدرت ایستد تکرار بکنند ان شاء الله ندارد. من به ملت ایران سفارش می کنم که چند جهت را ملاحظه کنند: یک جهت ایستد خوشسودی خودشان را حفظ کنند و ابد توجه به این معنا که یک قضیه ای واقع شده است و واقعاً واقع شده قضیه ای. توجه کنند به این معنا. یک وقت اغتشاشی از این راه بار نیاید



مادر جنگ هر روز برکتی داشته ایم. ما استادان را در جنگ جهان صادر نموده ایم.
ما مظلومیت خویش و ستم مجاوران را در جنگ ثابت نموده ایم. ما یک دوستان و دشمنان را شناخته ایم. مادر جنگ
ابست دوا بر قدرت شرق و غرب را شکستیم.
مادر جنگ حس برادری و وطن دوستی را در نهاد یکایک مردمان باور کردیم.
و از بهر این ما هم تر استوار اسلام انقلابی در پرتو جنگ تحقق یافت.



بعضی هستند که امروز در ساله کالان و رنگی خطرناک، می خواهند یاد آن روزها را از خاطره ملت ایران ببرند. از تکرار اسم جنگ و اسم مناطق جنگی و خرمشهر و شلمچه و گویا... مثال این چیزها عصبانی می شوند. از نام آنچه که ذهن، مردم را یاد آن روزها می نوازد محکمین می شوند و بدشان می آید. این با چه کسانی؟ این ها کسانی هستند که در آن دوران، خجالت زده و شرم زده بودند؛ چون حضوری نداشتند؛ چون در آن دوران آنچه اتفاق می افتاده، مایه خجالت آنها بود. است و علیه کسانی بود که این بادشان با آنها بوده است. لذا است که از تکرار آنها ناراحت می شوند و می خواهند این را از ذهن مردم، ابراز، حذف کنند. باید دست به عکس انجام بگیرد؛ یعنی بایستی خاطره درخشان روزهای بزرگ دفاع مقدس، با قوت و قدرت... پیش رو... و سن و بهائی که بوده است، باقی بماند.

پیش گفتار

وزش نسیم حیات بخش انقلاب اسلامی بر پیکر از ظلم رهیده ملتی
غیور، دومین سال نوید بخش صبح صادقی را زمزمه می کرد که شب پرستان
تاب تحمل خود را از دست دادند و در خیال خام خود پرده ضخیم
اهریمنی بر ده دست دیو سیاه شومی که می توانست خورشید
نوظهور حیات بخش ملتی را به غروبی زود هنگام مبدل کند و تاریکی
مجددی را رقم زنند گسترانند. سی و یکمین روز شهریورماه سال ۵۹ غرش
اهریمنان در فضای ایران اسلامی نه تنها پایان بخش روز نبود بلکه آغازگر
روزی دیگر شد. آنان ناخواسته نه تنها مانع بلکه بانی انتشار نور خورشید
شدند. بانگ جرس کاروان با آکوه و جلالی به گوش رسید که حرکتش
ناخواسته آغاز گردید و هدفش بر مدام مانع از دستیابی شیاطین به
اهداف شیطانی شان قرار گرفت و سربلند در طی طریق روز به روز با
شکوه تر با قدرت جاذبه فوق العاده ای که ناظران را سیراب داشت. با
جذب هزاران گوهر رخشان تا رسیدن به مقصد لحظه ای درنگ نداشت، با
وجود مسیری پرفراز و نشیب در مدت زمان هشت ساله اش بر کاتب ناخواسته
ارزانی انسانیت نموده که کاروان سالار آن از آن به نعمت و بخت و
عزت یاد می کند. از منظر کاروانیان این سه نشأت گرفته از صدق و راستی
و به خدا پیوستگی همان قافله سالاری است که پیوستگان به آن را جدایی
ممکن نبود. و این درس بر بشریت در امتداد درس بزرگ رسول نور و

روشنایی است که عرضه کالای خوب و مرغوب خود رساترین مبلغی است که نیازی به آب و رنگ دروغین و ترفندهای شیطانی فریب و خدعه و نیرنگ و تهمت و افتراء نداشته و ندارد. خود بازاریاب خوبی است که مشتریان را پشیمانی نیست گذر این کاروان معطر که عطرش از گل‌های رنگارنگ به هم پیوسته مجذوب خود اوست در هر کوی و برزنی عطر انگیزش سال‌ها پس از گذر زمان به مشام می‌رسد، و اهل ذوق و سلامت نفس را سرمست می‌کند. کاروان پرآوازه گران‌مایه که تحت لوای رنگارنگ "ساع مقدس" به نام کاروان سالار با درایت و تیزبینش "کاروان خدایی" ساخته می‌شود. هزاران نفر را با خود همراه نموده که عده‌ای با اخذ برکت از این شادادت، جامه سرخ پوشیده و جاودانه شدند. عده‌ای افتخار آزادی و جان‌بازی یافته و سرافراز شدند و عده‌ای یادگاران آن کاروان از همراهی خود با افتخار زیاد می‌کنند، و لذت یادآوری آن روزگار آنان را سرمست می‌کند. گل و دانه‌های هدایی این کاروان در طی زمان برخی بدود حیات گفته و بعضی در محاسن گرد و غبار زمان کدورت یافته و برخی با جلوه گل‌های مصنوعی و ربای ته‌سط دنیاطلبان کم‌رنگ جلوه داده شد. و غم‌انگیزتر اینکه سرخ‌جامه‌گان این کاروان نیز بازیچه سیاست‌بازان دغل‌باز و نردبان قدرت‌طلبی دنیاپرستان شد. از این رو رسالتی مضاعف بردوش کاروانیان است که گنج‌های نهفته در سینه را در محفظه قرار داده تا اولاً از گزند حوادث افراط و تفریط و مصیبت تحریف که متأسفانه شاهد آن هستیم مصون بماند.



ثانیاً: در انتقال آن به آیندگان با صدق و راستی رعایت امانت کرده باشند. چرا که هر روز و شب و ماه و سال آن در هر زمان و مکان در هر قسمت از این کاروان اسراری نهفته است که شاید بعضاً از منظر همراهان عادی و یابی اهمیت جلوه کند و قابل طرح و ارزش حفظ آن نباشد. لکن در هر یک از آن لطیفه‌هایی یافت می‌شود که جمع آنان حریره‌ای است که اگر تمت بامعه به آن آراسته شود زیبایی و جذایت آن هوش از سر ببرد. و سازنده مدینه فاضله بشود که فطرت هر انسان سلیم نفسی جویای آن است. گنج نهان فضائل انسان "اخلاق و ادب" و "متانت و فروتنی"، "گذشت و ایثار" و "خود باوری"، و "از خود گذشتگی"، "راستی و درستی"، "تقوا و صداقت"، "رشادت و صلاح"، "شجاعت و شهامت"، "اخلاص و جوانمردی" در این کاروان ارزش همه است و هر کس در پی کسب هر چه بیشتر این فضائل گوی سبقت را از دیگران برباید. دوست داشتنی‌تر شده است. در این کاروان محدودیتی برای هیچ‌کس نیست. از نوجوان سیزده ساله تا پیرمرد هفتاد و پنج ساله که گوئی شراب ناپوشیده‌اند که سرمستانه هر چه داشته و انهاد و به کاروان پیوسته‌اند.

زیبای سرپای کاروان را پوشانده از اشگ چشم نوجوانان و جوانان و سالی که ساعت‌ها با التماس همراه گشته تا کسب رضایت والدین را مجوز ورود خود به این کاروان کند تا دستبرد در شناسنامه‌ای که از نشان رشد او عقب نماند. که این روح بزرگ مرز سال را شکسته و جسم کوچک را به زحمت انداخته است. تا پیرمردی که ندای رهبرش را در حیطه شغلی خود

کشاورزی تبیین کرده و بر انجام وظیفه‌اش در این راستا همت گماشته که با تشکیل تیمی از کشاورزان در مناطق جنگی ادای تکلیف نموده. و روی دیگر سکه که عقول را به تحیر واداشته. تشویق و ترغیب پدری که تنها فرزند ذکور خود را با یادآوری فرمان امام راهی این کاروان می‌نماید و چه آنانکه زن و فرزند را رها کرده و یا فرزند در سنگری و پدر در سنگر دیگری و یا اطلاع یافتن برادری از شهادت برادرش در صحنه نبرد و مسجوری مادران و خواهران که التیام بخش قلب داغدارشان نام و یاد زینب ببری^۱ بود تا یکایک کاروانیان که لطف و امداد خداوندی را در لحظه لحظه حضورشان احساس کرده که با بیان خاطراتشان پنجره‌ای گشوده می‌شود. که نسیم خورش مهربانی و عطوفت را به ارمغان می‌آورد که از گلستانی سرسبزشان ببارد.

مجموعه حاضر را "نسیمی از بهاران" نامیده‌ایم. که مزین به خاطرات تعدادی از ایشارگران دوران دفاع مقدس از وستای آبیاریک ورامین می‌باشد. که با تأمل و سیر در آن یاد آن یوسف سبک‌دل بر اذهان تداعی می‌کند. بسیج اراده‌ها که نشأت گرفته از ایمان و اعتقاد و اتقایی به هستی بخش عالم امکان است امتی دست خالی را بر همه ابزار و ادوات و برن و فوق مدرن روز غلبه می‌دهد. هجوم شبانه رعد آسا خواب کساخ نشانی متوهم و متوحش را آشفته ساخته که تنها با سلاح سبک که عده‌ای غیرنظامی با اندک آموزش نظامی بر نظامیان متبحر و کارآزموده غلبه داده و مرگ را به بازی گرفته‌اند. و با اعتمادی قوی هر مشکلی را از پیش پای خود بر



می‌دارند. و با ابتدائی‌ترین امکانات نیازهای خود را برطرف می‌کنند. از ساخت پل متحرک بر روی اروندرود تا جاده‌سازی در جزایر مجنون و احداث حمام صحرائی و اورژانس و نمازخانه و عبور از موانع صعب‌العبور و ممکن ساختن همه ناممکن‌ها و تحمل سختی‌ها و تبلور خوبی‌ها و رعایت باید‌ها و نایدها و در یک کلام جهاد ملتی که تمام قامت از زن و مرد و پیر و جوان همه و همه خالصانه با همه توان به میدان آمده و با وجود خود و رفتار و منش خوب سازنده این کاروان با عظمت شده که به‌عنوان نمادی پر افتخار بایستی بدان همه‌ش باقی بماند. گرچه این مجموعه کوچک نمایش‌گر قطعه کوچکی از آن کاروان عظیم بیش نیست. لکن از به هم پیوستن قطعات کوچک است که رزمنده دوران دفاع مقدس با بیان خاطره خود احیاگر آن پیکره عظیمی شود. ضمن حمد و سپاس به درگاه احدیت که توفیق همراهی با این کاروان و فکر چشش گل‌های رنگارنگ در این زمان که تقدیم سبدگلی خوش‌بو به آیندگان مد نظر بود. به بنده عنایت فرمود. از کلیه عزیزان ایثارگری که به تقاضای این جانب با ارسال خاطرات خود پاسخ مثبت دادند و در تهیه و تدوین این مجموعه مرا همراهی کردند. کمال تشکر را دارم.

نیکوان رفتند و سنت‌ها بماند و ز لثیمان ظلم و لعنت‌ها بماند

(مثنوی)

والسلام

احمد فخاری